



یا شهید شده‌اند، قهرمان شده‌اند، زندانی شده‌اند و در مواردی هم تلاش‌های موفقی داشته‌اند. اما نوع دیگری از کنشگری نیز وجود دارد که از طریق گفت‌وگو و تردد با دولت دست به تلاش می‌زنند که آنها «کنشگران مرزی» هستند. ممکن است فردی در دورانی از زندگی کنشگر مدنی و آزاد باشد و در دوره دیگری نقش کنشگر مرزی داشته باشد. مثلاً من به شخصی مانند «خلیل ملکی» می‌توانم اشاره کنم که در دوره‌ای از زندگی یک پارتیزان بود و علیه دولت دست به اقدامات ستیزه‌جویانه می‌زد اما در دوره اصلاحات ارضی پهلوی دوم به عنوان یک مبارز شناخته شده با سیستم حکمرانی وارد گفت‌وگو شد تا اصلاحات ارضی پیش برود چرا که این اقدام را برای توسعه جامعه ضروری می‌دانست اما نسبت به شیوه‌های آن نقد داشت. در این لحظه از تاریخ خلیل ملکی یک کنشگر مرزی بود.

تفاوت کنشگری مرزی با دیگر انواع کنشگران تفاوت در روحیات، روش پی‌جویی مسائل و طرز نگاه به تغییر و توسعه جامعه است. کنشگران مرزی به جای دیوار به دنبال پل، به جای ستیزه به دنبال گفت‌وگو و به جای تکیه بر ایدئولوژی نگاه تکنیکی و کارشناسانه به مسائل دارند. آنها به جای مجادله به مذاکره تمرکز می‌کنند. البته خود اینها هم انواع متنوعی دارند که در کتاب در مورد آنان بحث شده است. من حرف حساب ایده کنشگری مرزی را «تنوع کنش‌ها» می‌دانم. یعنی ما نباید در یک شکل کنش خاصی متوقف باشیم و باید اشکال متنوع کنش را برای ایران دنبال کنیم که یکی از آنها کنشگری مرزی است. رابطه کنشگر مرزی با دیگر کنشگران عموم و خصوص من‌وجه است. به طور مثال در مورد روشنفکران باید گفت بعضی کنشگران مرزی روشنفکر هستند، بعضی کنشگران مرزی روشنفکر نیستند. بعضی روشنفکران کنشگر مرزی هستند و بعضی روشنفکران کنشگر مرزی نیستند.

همچنین نگاه من به کنشگری مرزی نخبه‌گرایانه نیست. به این گونه که تنها یک تعداد افراد خاص را شامل شود و معتقدم بخش بزرگی از عملکرد مرزی در صنف‌ها، سمن‌ها و نهادهای محلی توسط مردم گمنام در حال پیشبرد است. همچنین بخشی از کارشناسان نظام اداری، مدیران دولت در سطوح پایه و میانه هم که با این نهادها در پیشبرد اهداف‌شان همکاری دارند، کنشگران مرزی گمنام هستند. موضوع کنشگری مرزی چیزی بود که در ایران همواره وجود داشته ولی من آن را نامگذاری، نظریه‌پردازی و مفهوم‌سازی کرده‌ام.

● آیا از نظر شما کنشگر مرزی فضیلتی نسبت به سایر کنشگران دارد؟

من به تنوع کنش‌ها معتقد هستم و حتی در مواردی ناقد کنشگر مرزی بوده‌ام و محدودیت‌های کنشگر مرزی را نیز بیان کرده‌ام. کنشگر مرزی کنشگری تنها و منحصر به فرد و فرشته نجات آن گونه که گاه تصور می‌شود، نیست. اگر پرسش این است که در نظر من کنشگر مرزی برتر از سایرین است اصلاً چنین برداشتی وجود ندارد و رابطه کنشگران در بسیاری از موارد موازی بوده و بر حسب مورد ممکن است کنشگری مرزی در جاهایی اثرگذاری و کارکرد بیشتری داشته باشد یا برعکس. در مواردی نیز ممکن است

و سرکوب می‌شدند و معمولاً در ستیز با دولت بود. این درگیری‌ها بیشتر به شکست، ناکامی، تسلیم و مرگ این کنشگران منجر می‌شد. در این شرایط تعدادی از کنشگران بودند که با شیوه‌های تازه صورت‌های خیال به عرصه آمدند تا بین ایوان جامعه و دیوان دولت تردد کنند و در این رفت و آمد بخشی از مسائل جامعه را درون دولت ببرند و حل کنند. در این تعبیر کنشگر، ستیزه‌جو با دولت نیست و عمدتاً رفتاری مبتنی بر گفت‌وگو دارد و می‌کوشد با یافتن جای پا در دولت تغییر به سود جامعه را ممکن کند. شمار زیادی از سازمان‌های جدید در ایران براساس همین تلاش و رفت‌وآمدها شکل گرفت.

لازم است تأکید کنم که من کنشگری مرزی را نقش نمی‌دانم بلکه عملکرد می‌دانم یعنی ممکن است فردی در یک عرصه کنشگر مدنی، آزاد و منتقد باشد اما در یک فرصتی عملکرد مرزی داشته باشد. از سوی دیگر ویژگی کنشگری مرزی را هم برای همیشه ثابت نمی‌دانم، چه بسا کنشگران مرزی چسبندگی به سازمان دولت پیدا کنند و منافع شخصی آنها طوری ایجاد کند که دیگر ترددی میان دولت و ملت نکنند. مسائل جامعه را درون دولت دنبال نکنند و در جست‌وجوی منافع خود باشند. شماری از این محدودیت‌ها و آسیب‌ها برای کنشگران مرزی را نیز در کتاب مورد بررسی قرار داده‌ام.

منتقد، اپوزیسیون، روشنفکر، مصلح اجتماعی و... بیشتر ستیزه‌جو ست و بنابر رسالتی که تعریف کرده هیچ گفت‌وگویی با دولت ندارد. آنها عمدتاً در مقابل دولت ایستاده‌اند و نقد و افشاگری می‌کنند. این منتقدان و روشنفکران یا مصلحان مدنی از بیرون کار می‌کنند. آنها درون جامعه می‌ایستند و در دفاع از حقوق مردم علیه کارهای غلط دولت بحث می‌کنند. این افراد در طول این دو سده گاه کشته



آن فضای احساسی و هیجانی پیش از انقلاب، غریب در خانه می‌شود. صدیقی در آن دوران با شاه وارد مذاکره شده بود تا جلوی تغییرات رادیکال را بگیرد و منافع جمعی و حقوق مردم را به شکل دیگری دنبال کند. قصد قضاوت اخلاقی کار او را ندارم ولی این تلاش او را در میان جامعه در آن مقطع تنها کرده بود.

در ادامه زمانی‌که در مورد ایران فکر می‌کردم، این پرسش مشهور برای من نیز مطرح بود که حل مسائل ایران آیا مبتنی بر عاملیت است یا نتیجه ساختارها محسوب می‌شود یا آنگونه که برخی متفکران بیان می‌کنند ترکیبی از هر دو در آن دخالت دارند. من در این تأملات به این نتیجه رسیدم که موضوع در هرجامعه‌ای متفاوت است و در جامعه ایران اگرچه رابطه تنگاتنگ عاملیت و ساختار وجود دارد ولی باید بپذیریم که در این کشور به طور خاص عاملان نقش تعیین کننده‌تری داشته‌اند. چون ساختارها اغلب متصلب، ناکارآمد و از هوش اشباع نشده بودند اما در این کشور عاملان هوشمند وجود

داشته و اگر این سرزمین به رغم این ساختارهای متصلب و متحجر باقی مانده و تداوم داشته، به سبب وجود انسان‌های هوشمند بوده است. انسان‌های عامل و کنشگر در این سرزمین با احساسات و انگیزه‌های خاص دست به کنشگری‌های فردی ادامه‌دار زده‌اند و تأثیر دیرپا و مهمی در دوام این سرزمین داشته‌اند.

● در کتاب کنشگران مرزی شما ظاهراً گروهی از افراد را شناسایی کرده‌اید که بیرون از دسته‌بندی‌های اجتماعی مانده‌اند و می‌کوشید این افراد را به‌رغم اختلافات و تعلقی که به گروه‌های مختلف اجتماعی مانند فعالین اقتصادی، دولت‌مردان، روشنفکران و... دارند، آنها را در یک دسته قرار دهید. با این حال به باور برخی این گروه‌ها پیش‌ترها هم در قالب‌های دیگری جا می‌شدند، چه لزومی برای صورت‌بندی جدید وجود داشت. به طور مثال تفاوت کنشگر مرزی با روشنفکر یا مصلح اجتماعی چیست؟

من در این مطالعات به این نتیجه رسیدم که شیوه‌های عمل و ابتکارات مهم است و مشاهده کردم که صورت‌های خیال عاملیت در ایران وسیع است و شیوه‌های متنوعی برای پیشبرد مسائل و رفع موانع وجود دارند. از اینجا رسیدم به اینکه کنشگران هوشمندی در ایران بودند که چون می‌دیدند ساختارها متصلب و استبدادی است، روش‌های جدیدی برای کنشگری ماندگارتر ابداع می‌کردند.

● شما به روشنفکران و مصلحان اجتماعی اشاره کردید. آنها عمدتاً در صحن جامعه تلاش می‌کردند



این پرسش مشهور برای من مطرح بود که حل مسائل ایران آیا مبتنی بر عاملیت است یا نتیجه ساختارها محسوب می‌شود یا آنگونه که متفکران بعدی بیان می‌کنند ترکیبی از هر دو در آن دخالت دارند. من در این تأملات به این نتیجه رسیدم که موضوع در هرجامعه‌ای متفاوت است و در جامعه ایران اگرچه رابطه تنگاتنگ عاملیت و ساختار وجود دارد ولی باید بپذیریم که در این کشور به طور خاص عاملان نقش تعیین کننده‌تری داشته‌اند